

نظریه امنیتی اسلام در روابط بین الملل

مسلم بیگی^{۱*}، سعید وثوقی^۲

۱- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۲- گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

چکیده

امنیت از جایگاه ویژه‌ای در زندگی بشر برخوردار است تا جایی که از زمان پیدایش، انسان‌ها همواره به دنبال تامین، حفظ و گسترش آن بوده‌اند تا در سایه آن قادر گردند به کمال دست یابند. از این رو بخش عمده‌ای از مباحث نظریه‌های روابط بین‌الملل در دنیای جهانی شده کنونی، به بررسی مفهوم امنیت و چگونگی دستیابی به آن پرداخته‌اند. در علوم انسانی اسلامی، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نیز به عنوان یک پارادایم در حوزه نظریه پردازی روابط بین‌الملل دیدگاه خاصی از مفهوم امنیت و راه‌های کسب، حفظ و گسترش آن بیان می‌دارد. رویکرد رئالیستی با دیدگاهی تقلیل گرا، امنیت را فراتر از محدوده مرزهای دولت‌ها نمی‌داند و آن را با تمرکز بر امنیت ملی دولت-ملت‌ها تعریف می‌کند و به بعد نظامی امنیت توجه دارد، دیدگاه لیبرالی رویکردی تقلیل گرایانه همانند نظریه رئالیستی به امنیت دارد، زیرا لیبرالیسم بر بعد اقتصادی امنیت تاکید خاصی دارد. سازه‌انگاران نیز به برداشت‌های ذهنی مختلف در شکل‌گیری امنیت اعتقاد دارند که این ذهنیت‌های گوناگون باعث شکل‌گیری تعاریف بی‌شماری از امنیت خواهد شد، اما در نظریه امنیتی اسلام، امنیت، یک مفهوم گسترده، متوازن و عمیق دارد که ابعاد مختلف زندگی انسان را شامل می‌شود و محدود به قلمروی خاصی نیست. در این نوشتار با این فرضیه که نظریه امنیتی اسلام قادر است جامع‌تر از نظریات غالب در روابط بین‌الملل موضوع امنیت را در عصر جهانی شدن تفسیر و تبیین نماید؛ به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش هستیم که اصول نظریه امنیتی اسلام چیست و چگونه قادر است معضل امنیت را در نظام هرج و مرج گونه جهانی شده معاصر حل نماید؟ همچنین سعی می‌شود به دیدگاه نظریه‌های رئالیستی، لیبرالیستی و سازه‌انگاران در مورد امنیت، پرداخته شود و با نظریه امنیتی اسلام مقایسه گردند.

واژه‌های کلیدی: علوم انسانی اسلامی، امنیت، نظریه امنیتی اسلام، جهانی شدن، روابط بین‌الملل.

مقدمه

گونه‌ای که در آن، انسان، جامعه و نظام جهانی مطلوبی را تولید خواهد نمود و خود این نظام جهانی مطلوب انسان‌های مطلوبی را پرورش خواهد داد. در این حالت است که امنیت جنبه‌ای جهانشمول خواهد یافت و انسان‌ها قادرند در پرتو این امنیت به رشد و کمال مطلوب خود برسند.

در مقاله پیش رو با در نظر گرفتن این فرضیه که نظریه امنیتی اسلام قادر است همانند سایر رویکردهای رئالیستی، لیبرالیستی و سازه‌انگاران، معمای امنیت را در نظام بین‌الملل (حتی با دیدی جامع‌تر) تبیین و تحلیل نماید، به دنبال پاسخ به این سوالات هستیم که اصول نظریه امنیتی اسلام چیست؟ و چگونه قادر است معمای امنیت را در نظام آنارشیکی بین‌الملل حل نماید؟ در ادامه برای دستیابی به این اهداف به دیدگاه نظریات روابط بین‌الملل از مقوله امنیت، جایگاه امنیت در اسلام و اصول نظریه امنیتی اسلام به همراه مقایسه‌ای تطبیقی با سایر رویکردهای ذکر شده، پرداخته می‌شود.

۱- امنیت در نظریات روابط بین‌الملل

رویکردهای غالب در روابط بین‌الملل که در طیفی گسترده از واقع‌گرایی تا آرمان‌گرایی و سازه‌انگاری رایج گشته، نتوانسته به نحو مطلوب جامعه بشری را در دستیابی به امنیت یاری نماید. هر یک از آنها به نوعی با کاستی مواجه بوده و با واقعیت‌های سرشت و طبیعت آدمی، قوانین و سنن حاکم بر عرصه تحولات اجتماعی و تمدنی بشر ناهماهنگ و ناهمگون است و در عمل نیز عدم کارایی خود را به

امنیت از نیازهای ضروری و ابتدایی بشر است که با آفرینش او همراه بوده و پاسخ‌گویی به دیگر نیازها، در سایه بودن آن محقق می‌شود. همراه بودن نیاز به امنیت با آفرینش انسان و توجه شدید وی به این نیاز، آن را در ردیف نیازهای فطری و طبیعی بشر درآورده، تا جایی که همواره در طول تاریخ، بخش عمده‌ای از فعالیت‌های انسانی تلاش برای تامین امنیت بوده، به خصوص در عصر جهانی شده که آشوبی گسترده دامن‌گیر سیاست بین‌الملل شده است.

مقوله امنیت، حوزه نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل را نیز تحت تاثیر قرار داده است تا جایی که بخش عمده‌ای از نظریات روابط بین‌الملل در پی تجزیه و تحلیل مفهوم امنیت و روش‌های دستیابی به آن هستند. از آنجایی که هر یک از نظریه‌های روابط بین‌الملل دارای مبانی فرانظری خاصی است و دیدگاه متفاوتی از مفهوم امنیت ارائه می‌دهد، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نیز با توجه به رویکرد خاصی که نسبت به انسان‌شناسی، سیاست‌شناسی، روابط بین‌الملل و... دارد، نگاه بدیعی از امنیت در دنیای جهانی شده معاصر بیان می‌نماید.

نظریه امنیتی اسلام با محور قرار دادن انسان، جامعه و نظام جهانی، موضوع امنیت فراگیر را مطرح می‌کند که در آن با لحاظ داشتن ذات و طبیعت انسان به عنوان نقطه آغازین (متغیری مستقل) و سپس جامعه و نظام بین‌الملل به عنوان متغیر وابسته، و گاهی میانجی، پیوندی ناگسستنی ایجاد می‌کند، به

اثبات رسانده‌اند.

و انسان‌ها است که در آن امنیت در قبال ناامنی دیگران تعریف می‌گردد.

در دیدگاه لیبرالیستی، تاکید بر کثرت بازیگران و فعالان در عرصه روابط بین‌الملل، اهمیت تاثیر سیاست‌های داخلی بر تبیین سیاست‌های خارجی، نقش سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در تثبیت آداب رفتاری بازیگران سیاسی، گسترش طرح‌های تحقیقاتی بین‌المللی، خصوصاً در زمینه اقتصاد سیاسی بین‌الملل و بررسی مساله بقا در شرایط «هابزی» و آنارشیک جهانی است (مک کین لای و لیتل، ۱۳۸۰: ۲۰۱-۱۴۷).

به اعتقاد لیبرال‌ها، انتقال، تغییر و تبدیل حکومت‌ها پیش زمینه بازنویسی مفهوم امنیت است. در این روند توجه به حقوق بشر، هویت‌های فرهنگی، حیات اقتصادی و زیست بومی از اولویت‌های اساسی هستند، اما امنیت نیازمند ایجاد بستری برای مشارکت‌های مردمی در سطح بین‌المللی است تا آن را از انحصار متخصصان امنیتی و سیاستگذاران دولتی خارج نماید. به عبارتی باید در تلاش بود تا این ذهنیت محو شود که دولت‌ها تنها تامین کنندگان امنیت هستند.

برخلاف رویکرد رئالیستی، امنیت و نظم در دیدگاه لیبرالی از توازن قوا حاصل نمی‌شود، بلکه حاصل تعاملاتی است که میان لایه‌های مختلف حاکمیتی، سازش بین قوانین، هنجارهای مشترک، رژیم‌های بین‌المللی و مقررات نهادی وجود دارد. در این راستا لیبرال‌ها برای ترغیب همکاری از طریق نهادهای بین‌المللی خلع سلاح و حقوق بین‌الملل، بر تقویت چند جانبه‌گرایی و نظام مبتنی بر همکاری‌های دسته جمعی به جای برقراری اتحادهای دو جانبه و استقرار به اصطلاح موازنه حاصل از

رئالیست‌ها در برداشت‌های امنیتی خود معتقدند که دولت‌ها نخستین عامل تحلیل و بررسی محسوب می‌شوند؛ به صورت عقلایی رفتار می‌کنند تا از منافع ملی خود احساس رضایت نمایند؛ قدرت و امنیت جزء ارزش‌های اصلی و مهم دولت محسوب می‌شود؛ در کلیه دیدگاه‌های رئالیستی، نگرش بدبینانه حاکم است. آنارشی (نبود اقتدار مرکزی) جزء ویژگی سیستم بین‌المللی است که دولت‌ها را مجبور می‌کند خارج از علائق ملی شان عمل کنند؛ چنین موقعیت آنارشیک منجر به «بحران امنیتی» می‌شود. قدرت و توان که بر اساس توانایی‌های نظامی و تلاش برای ایجاد امنیت ارزیابی می‌شود، در سیاست‌های جهانی مهمترین عامل محرک و موثر محسوب می‌گردد (Schmidt, 2002: 3-22).

از این نظر نگاه واقع‌گرایان به امنیت بین‌المللی، نگاهی محدود و تقلیل‌گرا است که از محدوده مرزهای دولت‌ها چندان فراتر نمی‌رود. واقع‌گرایان بیشتر از اینکه امنیت بین‌الملل را به صورت مفهومی منحصر به فرد در نظر بگیرند، آن را با تمرکز بر امنیت ملی دولت-ملت‌ها تعریف می‌کنند و حاکمیت و استقلال کشورها را مهمترین رکن امنیت بین‌الملل می‌دانند. نتایجی که از نگرش رئالیستی منتج می‌گردد عبارت هستند از: دولت‌ها، منشأ اصلی تهدید و مسئول اولیه برقراری امنیت محسوب می‌گردند و امنیت ملی به صورت محافظت از دولت در مقابل تهدیدات خارجی تعریف می‌گردد؛ تهدیدها دارای ماهیت نظامی بوده و پاسخ نظامی را برمی‌تابد؛ حفظ حاکمیت و استقلال کشور به مثابه بالاترین ارزش در نظر گرفته می‌شود. نتیجه چنین برداشت‌هایی، به وجود آمدن بی‌اعتمادی و ترس دائمی میان کشورها

ساختارهای ذهنی - اجتماعی است و دوم آنکه تحول، تغییر نگرش و تفکر در مطالعه روابط بین‌الملل می‌تواند به تغییر وضعیت امنیت بین‌الملل و بهبود آن منجر شود. به عبارتی، بین تغییر نگرش و تغییر وضعیت امنیت ارتباط مستقیمی وجود دارد (Wight, 2002: 36; Adler, 1997:63-319).

مهمترین نکته هستی‌شناختی که در تحلیل سازه‌نگاری از امنیت به چشم می‌خورد، تمرکز بر عوامل فرامادی در تکوین امنیت ملی است. حاصل این است که اولاً، شناخت آدمی واقعیت را شکل می‌دهد؛ ثانیاً این شناخت در اجتماع شکل می‌گیرد، و نمی‌توان از شناخت ازلی و کلی دفاع کرد؛ ثالثاً شناخت‌ها و برداشت‌ها را می‌توان در قالب مناطق طبقه‌بندی کرد؛ رابعاً دولت دیگر تنها موضوع و میدان دار مناطق نیست، بلکه منطقه از مجموع کشورهای تشکیل‌دهنده آن استقلال دارد و در آخر اینکه برخلاف غالب تحلیل‌ها که قدرت را به دو دسته سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تقسیم می‌کنند، نوع جدیدی از قدرت که ریشه در باورهای تاریخی، اصالت منطقه‌ای، مداومت تاریخی و پیوستگی جغرافیایی دارد، در تدارک و تمهید ثبات کشورها، بسیار موثر است.

سازه‌نگاران با توجه به درک فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، ناگزیر از تأکید بر «تفسیر واقعیت» هستند. آنها تأکید می‌کنند که هم واقعیت‌های عینی وجود دارد و هم واقعیت‌های اجتماعی - ذهنی، (هویت‌ها، ارزش‌ها، هنجارها) که متمایز ساختن این دو واقعیت امری ارزشمند و جدی است. بحث اینجاست که واقعیت‌های عینی و ذهنی محدود و مقیدند و همواره مستعد تغییر و تحول هستند. بنابراین طبق استدلال سازه‌نگاران واقعیت‌ها هرگز

اتحادهای مزبور تأکید می‌کنند (Buzan et al., 1998:134-156; Fearon and Wendt, 2002:14-79; Katzenstein et al., 1998:47-92; Schmidt, 2002:3-22).

دیدگاه کلی متفکرین لیبرالیست نسبت به امنیت بین‌الملل عبارت است از اینکه جنگ شدیدترین تهدید امنیتی و بدترین پدیده در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود؛ جنگ پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر است، اما می‌توان با تمسک به سازمان‌های بین‌المللی آن را از بین برد؛ جامعه بین‌المللی باید حذف نهادهای جنگ طلب و امنیت‌زدا را در دستور کار خود قرار دهد؛ با استفاده از ابزارهای مسالمت‌آمیز نظیر دیپلماسی، حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی و نیز با توسعه رژیم‌های بین‌المللی و معاهدات می‌توان از بروز جنگ جلوگیری و امنیت را برقرار نمود؛ باید به نظام دسته‌جمعی توجه کرد، یعنی امنیت هر دولت مورد توجه دولت‌های دیگر نیز هست. بنابراین دولت می‌پذیرد که در مقابله با تهاجم، پاسخ جمعی را برگزیند؛ حکومت جهانی ایده‌ای است با باورهای لیبرال درباره اینکه صلح نمی‌تواند در جهانی که به دولت‌های مختلف تقسیم شده، حاصل شود. به عبارت بهتر حالت جنگ و خصومت در جامعه بین‌الملل باید از طریق ایجاد حکومت جهانی پایان یابد. رویکرد لیبرالی علت ناامنی در نظام بین‌الملل را دولت محوری و تأکید شدید بر خودیاری در نظام بین‌الملل می‌داند. اما تجربه لیبرال‌ها و بحران‌های عظیم پیش رو در دنیای معاصر نشان داده است که امنیت فرای موارد ذکر شده است. در رویکرد سازه‌نگاری مطالعات امنیتی بر دو فرض عمده بنا شده است؛ نخست آنکه ساختارهای اساسی سیاست بین‌الملل ساخته و پرداخته

ایجاد امنیت به قدرت سخت افزاری نظامی توجه می‌کنند و جنگ را نظم طبیعی امور می‌دانند. آنها جهانی شدن را رخدادی می‌دانند که تنها کارویژه‌های دولت را در تامین امنیت تغییر می‌دهد بدون اینکه نقش دولت در تامین امنیت از بین برود. در مقابل لیبرال‌ها جنگ را تمایل طبیعی امور نمی‌دانند و ضمن توجه به قدرت نرم افزاری بر این اعتقاد هستند که می‌توان از طریق توسعه ارتباطات اقتصادی و آزادی تجارت و نیز گسترش سازمان‌های بین‌المللی، ثبات و امنیت را ایجاد نمود و از جنگ اجتناب ورزید. لیبرال‌ها بر موج جهانی شدن سوار شده و بیان داشته‌اند فرایند جهانی شدن نقش دولت‌ها را در تامین امنیت کاسته است و در آینده‌ای نزدیک این نقش بسیار بی‌رنگ خواهد شد. مکتب سازه‌انگاری نیز به دنبال پیوند میان امور مادی و غیر مادی در مقوله امنیت است. این دیدگاه به تغییر نگرش‌ها، تفسیرها و ادراکات توجه دارد و بین هویت، منافع و امنیت رابطه مستقیمی برقرار می‌کند. جهانی شدن در رویکرد سازه‌انگاری پروتئای همسان ساز تعریف می‌شود که به یکسان سازی فرهنگی - هویتی منجر می‌گردد. هر یک از این رویکردها تنها به بعد خاصی از امنیت توجه دارند در حالی که اسلام امنیت را بعدی وسیع و چند وجهی می‌داند که در آن تمام ابعاد با یکدیگر در یک پیوند منظم هستند و در صورت تحقق، امنیت قادر به فراگیر شدن در دنیای معاصر است.

۲- امنیت از دیدگاه اسلام

امنیت در آغاز آفرینش همواره با انسان بوده است و آن آسایش و اطمینانی بود که خداوند آن را برای

نمی‌توانند ایستا باقی بمانند و مکرراً بازتولید می‌شوند. در جایی دیگر مساله چرایی وجود واقعیات اجتماعی است و اینکه سازه‌انگاران می‌پرسند چگونه واقعیات‌های اجتماعی - ذهنی، همان گونه که هستند خود را نشان می‌دهند (Adler, 2002:95-118; See, (Wendt, 1992:391-425).

بررسی‌های امنیتی سازه‌انگاران در گسترش و تشریح مفهوم امنیت و تحقیقات پیرامون سیاست‌های امنیتی نقش داشته و همچنین ارتباط بین سیاست‌های امنیتی و هویت ملی را روشن می‌سازد. به اعتقاد سازه‌انگاران، به منظور فهم معنای امنیت ابتدا باید دولت را بررسی کرد و دولت امری است که در اجتماع بر ساخته می‌شود. ماهیت تاسیسی و نه طبیعی دولت، نشان می‌دهد که امنیت نیز کاملاً بر ساخته تصور آدمیانی است که در اجتماع زندگی می‌کنند و تصور همین آدم‌ها در برخی موارد واقعی و می‌تواند غالباً خیالی باشد. به این ترتیب موضوع «هویت» وارد مطالعات امنیتی می‌شود (Buzan et al 1998:134-156; Katzenstein, 1996: 249-275; Waever et al., 1993: 111-167). نتیجه برداشت سازه‌انگاری از مقوله امنیت در جهان معاصر، باعث ایجاد برداشت‌های گوناگون و مختلفی از این پدیده می‌شود و نوعی هرج و مرج در اینکه امنیت حقیقی کدام است ایجاد می‌گردد. هر جامعه امنیت را بر اساس انگاره‌های خود تعریف خواهد نمود و چیزی به نام «امنیت مشترک» زاییده نخواهد شد. در این حالت ممکن است امنیت برای یک منطقه، ناامنی برای منطقه دیگر تعریف شده باشد. نتیجه همانی می‌شود که زائیده سنت رئالیستی است، به عبارتی امنیت یکی ممکن است ناامنی برای دیگری باشد. در مجموع می‌توان دید که رئالیست‌ها در زمینه

کرده‌اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند» (نور (۲۴)، آیه ۵۵).

می‌توان دید که در فرهنگ اسلامی امنیت یک مفهوم وسیع، متوازن و عمیق دارد و شامل تمامی ابعاد زندگی و حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، داخلی و خارجی می‌شود؛ و بر الگویی از امنیت تاکید می‌شود که با اقتدار، انسجام، وحدت، ارتباط جامعه اسلامی و استحکام درونی جامعه پیوند دارد و شرط امنیت ملی را در بعد امنیت خارجی و استحکام درونی امت اسلامی می‌داند و هرگونه دغدغه، نگرانی و ناامنی در یک بعد را موثر در ابعاد دیگر می‌شمارد و هرگونه قوت و قدرت در یک حوزه را منشا قدرت و اقتدار در حوزه‌های دیگر می‌داند (دری نجف آبادی، ۱۳۷۹: ۲۸۳).

بنابراین مقوله امنیت در اسلام پدیده‌ای تک بعدی نیست و موارد متنوعی را در خود جای دارد. ابعاد مختلف امنیت از منظر قرآن کریم عبارت است از: امنیت فردی، (قرآن کریم برای حفظ امنیت فردی انسان‌ها در حوزه امنیت جانی^۱، حیثیتی^۲، عقیده و

آدم و حوا در آغاز آفرینش آنان در بهشت فراهم کرد. خداوند به آن دو بالاترین مفهوم امنیت را در زندگانی نخستین خود در بهشت بخشید و به آنها فرمود بدون ترس و هراس از خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های بهشت استفاده نمایید: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا...» و گفتیم ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیر [ید] و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید» (بقره (۲)، آیه ۳۵).

اسلام به انسان‌ها فرمان داده بردبار، مهربان و بخشنده باشند؛ زیرا این ویژگی‌ها، امنیت و آرامش به دنبال دارد و میان انسان‌ها اعتماد و امنیت ایجاد می‌کند: «الْكَافِرِينَ الْعَظِيمِينَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ همانان که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خداوند نکوکاران را دوست دارد» (آل عمران (۳)، آیه ۱۳۴) و «... فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ؛ پس، از آنان با گذشتی نیکو درگذر» (حجر (۱۵)، آیه ۸۵).

از این رو، قرآن کریم «امنیت» را در زمره امدادهای الهی می‌شمارد و می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا؛ سپس [خداوند] بعد از آن اندوه آرامشی [به صورت] خواب سبکی بر شما فرو فرستاد» (آل عمران (۳)، آیه ۱۵۴)، و نیز امنیت را یکی از اهداف استقرار حاکمیت خداوند و حکومت صالحان و طرح امامت می‌داند و در این باره می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته

۱ انعام (۶)، آیه ۱۵۱ و اسراء (۱۷)، آیه ۴۵

۲. مانند؛ منع تجسس و عیب جویی (بنه (۹۸)، آیه ۷)، منع غیبت و عیب جویی (حجرات (۴۹)، آیه ۱۲)، پیشگیری از تحقیر و تمسخر (حجرات (۴۹)، آیه ۱۱ و همزه (۱۰۴)، آیه ۱)، جلوگیری از بکارگیری القاب ناپسند و منع تهمت و افترا (حجرات (۴۹)، آیه ۱۲ و نور (۲۴)، آیه ۴).

اخلاقی، جهان‌بینی معین در مورد عدالت سیاسی و اجتماعی است (مردن، ۱۳۷۹: ۱۲۴). از این نظر به‌طور بالقوه، جاذبه و کشش اسلام، جهانی است؛ چرا که از نظر اسلام، تمامی انسان‌ها برادر و برابر هستند.

۲-۱- صلح و جهاد در اسلام

در نظریه اسلامی روابط بین‌الملل صلح معنای عمیق و گسترده‌ای دارد که عبارت است از همزیستی مسالمت‌آمیز با رعایت متقابل حقوق، پایبندی متقابل به وظایف و مسئولیت‌ها. در صلح اسلامی عدالت اجتماعی و امنیت عمومی برقرار است. البته صلح در اسلام، به معنی عدم جنگ و صرف خودداری از جنگ آن هم به هر قیمتی نیست. بلکه حالت طبیعی مسالمت‌آمیزانه است که در آن، بشر به رشد و کمال خود برسد. از نظر اسلام صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها با عقاید و مذاهب گوناگون، یک ارزش و هدف است. هدف از صلح، مصلحت‌اندیشی نیست، بلکه خود صلح مصلحت است؛ زیرا با زندگی فطری انسان‌ها همخوانی دارد و در شرایط صلح، عدالت، کمال و سعادت انسان امکان‌پذیرتر است.

از این رو، مکتب اسلام با دعوت به همزیستی مسالمت‌آمیز بر اساس آموزه‌های قرآن کریم از بدو ظهور با تبعیضات نژادی، قومی، طبقاتی و عصبیت‌های کور و جاهلانه و قشریگری‌های فکری به مبارزه برخاست و پیروان خویش را بر اساس اعتقاد به معبود یگانه با پیروان دیگر مکاتب الهی به وحدت و همزیستی مسالمت‌آمیز دعوت کرد: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» و با اهل

امنیت روح و روان، حساسیت زیادی نشان داده و برای حفظ آن، راهکارهایی ارائه نموده است) امنیت اجتماعی، (شامل یگانگی و یکدلی^۱، خوش‌بینی^۲، عدالت اجتماعی) امنیت فرهنگی، (درب‌گیرنده خودباوری فرهنگی، همسان‌سازی فرهنگی، حق‌محوری، شناخت فرهنگ‌های مختلف) امنیت اقتصادی^۳، و امنیت سیاسی؛ که شامل امنیت داخلی و امنیت خارجی^۴ است (وطن دوست، ۱۳۸۶: ۱۱۳-۱۰۲).

بنابراین، جامعه‌ای که اسلام ترسیم می‌کند جامعه‌ای است برخوردار از امنیت و در آن عبادت خدا و دوری از طاغوت محسوس است. اسلام، یک ایدئولوژی نظام‌مند و شفاف است که دارای اصول

۱. وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (آل عمران، (۳)، آیه ۱۰۳)

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (حجرات، (۴۹)، آیه ۱۲)

۳. همانند؛ پذیرش اصل مالکیت عمومی (انفال، (۸)، آیه ۱ و حشر، (۵۹)، آیات ۶-۷) و خصوصی (بقره، (۲)، آیه ۱۸۰ و نساء، (۴)، آیه ۷ و کهف، (۱۸)، آیه ۸۲، ضرورت ثبت قراردادها (بقره، (۲)، آیه ۲۸۲)، کم‌فروشی و گران‌فروشی (انعام، (۶)، آیه ۱۵۲ و هود، (۱۱)، آیه ۸۵ و مطفین، (۸۳)، ۱-۲)، حرام‌خواری (بقره، (۲)، آیه ۱۸۸ و نساء، (۴)، آیه ۲۹).

۴. امنیت ملی را در سایه اقتدار و استقلال و دانایی و توانایی و ارتباط قوی و سازنده امت اسلامی در کلیه ابعاد و زوایا و ایستادگی در برابر یورش و توطئه و تهدید دشمنان و بیگانگان و بیگانه پرستان و نفوذی‌های شیطانی آنان باید پیگیری کرد. به یک معنا امنیت ملی ترکیبی است از امنیت داخلی، خارجی، اجتماعی و ایمنی در برابر تهدیدات و توطئه‌ها و خطرات خارجی و سلامت جامعه در برابر هرگونه تهدید داخلی و خارجی.

السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا؛ اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکندند [دیگر] خدا برای شما راهی [برای تجاوز] بر آنان قرار نداده است» (نساء(۴)، آیه ۹۰). بنابراین اسلام منادی صلح در تمام عرصه‌های بشری است، صلحی که در سایه آن امنیت و سپس عدالت با تمام ویژگی‌هایش قابل حصول است.

اما، متفاوت با آنچه که در دنیای غرب پنداشته می‌شود، اسلام برای حفظ امنیت و ارزش‌های خود، با غیر مسلمانان در ستیز دائمی نیست. اسلام درهای خود را بر روی دیگران نمی‌بندد و به بهانه حفظ امنیت خود سیاست انزواطلبی را اتخاذ نمی‌کند؛ بلکه فرمان می‌دهد که اصل اولیه در روابط میان انسان‌ها و کشورها، بر صلح، صمیمیت، محبت و صفا قرار گیرد، به جز اینکه دلایلی باعث شود که این اصل مقید گردد. از دیدگاه اسلام، تا کشوری، تهدیدی علیه منافع مسلمین و مصالح و عزت مسلمانان ایجاد نکرده، سیاست کشور اسلامی باید تدبیر و شناسایی تحرکات کلی باشد و البته در برابر دشمن نیز باید هشیار و مسلح بود.

اساساً هسته اصلی و درون مایه هر سیاست عام اسلامی، چه در جنگ یا صلح، مصلحت اسلام و مسلمانان و تامین امنیت برای دعوت مسالمت آمیز و رفع و دفع تجاوز و تنبیه و سر جای خود نشانیدن متجاوز و نیز برقراری توازن قوا میان ملل مسلمان و دیگر ملت‌هاست. بنابراین مقصود اسلامی مستتر در جنگ، عبارت بود از حصول به شرایط صلح، عدالت و ایمان (برزنونی، ۱۳۸۴: ۱۴۸). از این رو آیات و روایات متعدد فراوانی در منع ترور، قتل پنهانی و خشونت وجود دارد که هیچ‌گونه تردیدی را درباره «تحریم دینی ترور» و خشونت باقی نمی‌گذارد. صلح

کتاب جز به [شیوه‌ای] که بهتر است مجادله مکنید مگر [با] کسانی از آنان که ستم کرده‌اند و بگویید به آنچه به سوی ما نازل شده و [آنچه] به سوی شما نازل گردیده ایمان آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اویم» (عنکبوت(۲۹)، آیه ۴۶).

به واقع، اسلام دین صلح است و هرگز به دنبال خون ریزی نیست و توقف جنگ و نبرد را تحسین می‌کند: «وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا؛ و خداوند آنان را که کفر ورزیده‌اند بی‌آنکه به مالی رسیده باشند به غیظ [و حسرت] برگرداند و خدا [زحمت] جنگ را از مؤمنان برداشت و خدا همواره نیرومند و شکست‌ناپذیر است» (احزاب(۳۳)، آیه ۲۵) و نیز در جایی دیگر می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ [اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد» (ممتحنه(۶۰)، آیه ۸).

در مرحله‌ای فراتر، قرآن صلح جهانی را نوید می‌دهد و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی از در صلح درآید و گامهای شیطان را دنبال مکنید که او برای شما دشمنی آشکار است» (بقره(۲)، آیه ۲۰۸). از این رو همه مومنان مامور به حفظ صلح و آرامش هستند، و سرپیچی از صلح به معنای پیروی از شیطان است؛ و نیز التزام مسلمین را به صلح و امنیت چنین بیان می‌دارد: «...فَإِنْ اخْتَرْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلْكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ

و رحمت از اهداف و آرمان‌های اساسی دین مبین اسلام است.

از سوی دیگر، از دیدگاه آیات و روایات اسلامی، ارزش جهاد از تمام کارهای شایسته دیگر فراتر است و هیچ کار شایسته‌ای در اسلام همانند جهاد نیست؛ زیرا جهاد پذیرش رنج، سختی، گذشت، ایثار و اظهار محبت است. مجاهد در راه خدا با تمام عشق و علاقه، جان خویش و عزیزانش را در کف اخلاص می‌گذارد و در راه خدا هدیه می‌کند و اندیشه‌ای جز فداکاری در راه خدا ندارد (شریعت‌مدار جزایری، ۱۳۷۹: ۱۵). بنابراین هر نوع تلاشی که موجب تامین امنیت؛ همزیستی مسالمت آمیز و عدالت میان انسان‌ها شود و دغدغه‌های فکری، سیاسی، امنیتی و... آنان را از بین ببرد، مصداقی روشن از جهاد در راه خدا تلقی می‌شود. جهاد در اسلام برای تأمین امنیت، سلامت، تضمین حاکمیت، استقلال، دفاع از امت اسلامی، استقرار صلح، حمایت از ادیان آسمانی و سرانجام عدالت مقرر شده است. این حقیقتی است که قرآن نیز بر آن مهر تأیید می‌زند:

«وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتِ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَكَيْتُورًا اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ مِنْ يَنْصُرُهُ لَقَوِيَّ عَزِيزًا؛ و اگر خدا رخصت جنگ ندهد و دفع بعضی از مردم را با بعضی دیگر نکند همانا صومعه‌ها و دیر و مساجدی که در آن نماز و ذکر خدا بسیار می‌شود همه خراب و ویران می‌شد و هر که خدا را یاری کند، البته خدا او را یاری خواهد کرد که خدا را منتهای اقتدار و توانایی است» (حج (۲۲) آیه ۴۰).

اسلام معتقد است برای کنترل و مهار تنازعات و ستیزهای انسانی و تامین آرامش و امنیت فردی و عمومی باید همزمان و پهلو به پهلو، هم

کشمکش‌های درونی انسان را از میان برد و هم کشمکش‌ها و تعارضات بیرونی را. از نظر اسلام مبارزه با کشمکش‌ها و تعارضات درونی انسان به دلیل زیربنایی بودن، «جهاد اکبر» و در مقابل، مهار تنازعات و تعارضات بیرونی به علت روبنایی بودن، «جهاد اصغر» خوانده می‌شود (احمدی، ۱۳۸۴: ۹۲).

رویکرد کلی در جهاد اصغر، صلح، تفاهم، دعوت، وفای به عهد، عقد قراردادهای و پیمان‌های دو جانبه و چند جانبه، مجادله نیکو، عدم تجاوز و تعدی است و تنها در شرایط اضطرار و به عنوان آخرین راه با استفاده از قوه قهریه باید در مقابل متجاوزان اقدام به دفاع نمود. از این رو، جهاد اصغر مفهومی گسترده و عمیق دارد که نبرد مسلحانه تنها یکی از مصداق‌های بارز آن است، اما در دنیای غرب با موضوع جهاد اسلامی به گونه‌ای برخورد شده که چیزی جز مبارزه مسلحانه و خشونت صرف در ذهن مخاطب پدید نمی‌آورد.

آنچه مهم است و فلسفه اصلی جهاد (جهاد اصغر و جهاد اکبر) را سامان می‌دهد، ایجاد امنیت، ثبات، آرامش درونی و بیرونی برای بشریت است تا شخصیت الهی انسان در بستری امن و فارغ از هرگونه دغدغه شکوفا گشته و تعالی یابد. جهاد اکبر مبارزه با هوای نفس و تمنیات خود خواهانه برای خالص نمودن اندیشه، اراده و عمل فرد از هر نوع بدی و شر است تا فرد بتواند در مسیر کمال و سعادت گام بردارد. تلاش برای بازسازی و پاکسازی صحنه جامعه از عوامل بازدارنده و موانع رشد انسان و منابع تهدید امنیت و آرامش فردی و اجتماعی، اگر با شرایط درست همراه شود، جهاد در راه خداست. این تلاش جنبه روبنایی دارد و به همین دلیل «جهاد اصغر» نامیده می‌شود (احمدی، ۱۳۸۴: ۹۸-۹۷ و

(۹۲).

سخت تواناست. همان کسانی که بناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند [آنها گناهی نداشتند] جز اینکه می‌گفتند پروردگار ما خداست.»

۳- جنگ با نقض کنندگان پیمان صلح: «أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُكُمْ أَوْلَ مَرَّةً اتَّخَشَوْهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که فرستاده [خدا] را بیرون کنند و آنان بودند که نخستین بار [جنگ را] با شما آغاز کردند نمی‌جنگید آیا از آنان می‌ترسید با اینکه اگر مؤمنید خدا سزاوارتر است که از او بترسید» (توبه (۹)، آیه ۱۳).

۴- رفع نیرنگ و فتنه: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ؛ با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین مخصوص خدا شود، پس اگر دست برداشتند تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست» (بقره (۲)، آیه ۱۹۳).

۵- یاری مظلومان و ستم‌دیدگان: «وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا؛ و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید همانان که می‌گویند پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یآوری برای ما تعیین فرما» (نساء (۴)، آیه ۷۵). در بند ب، ماده ۱۱ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز بیان گشته: استعمار به انواع گوناگونش و به اعتبار اینکه بدترین نوع بردگی است، شدیداً تحریم می‌شود و ملت‌هایی که از آن رنج می‌کشند حق دارند از آن رهایی یافته و

البته جهاد اصغر، ماهیتی کاملاً تدافعی دارد. موضوع جهاد دفاعی نیز دو چیز است؛ اینکه مسلمانان مورد هجوم غیرمسلمانان قرار گیرند و این هجوم اساس اسلام را تهدید کند و یا اراده چیرگی بر کشورهای مسلمان را فراهم آورد که خود اسارت، آوارگی و چپاول اموال مسلمین را در پی خواهد داشت. در چنین شرایطی بر همه مسلمانان واجب است که به هر نحو ممکن و در هر شرایطی اقدام کنند و نیازی به اذن امام و دیگر شروط جهاد ابتدایی نیست (فیرحی، ۱۳۸۳: ۱۱۵). با توجه به مباحث ذکر شده، موارد مجاز به جنگ (جهاد اصغر) در اسلام عبارت هستند از:

۱- دفع تجاوز: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛ و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید ولی از اندازه درنگزید زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد» (بقره (۲)، آیه ۱۹۰). ماده ۵۱ منشور ملل متحد نیز بر این مهم صحه گذاشته است: در صورت وقوع حمله مسلحانه بر ضد یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به «حق ذاتی دفاع مشروع از خود»، خواه به طور فردی یا جمعی، لطمه‌ای وارد نخواهد کرد.

۲- دفاع از سرزمین: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ أَنْ يَخْرُجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ... (حج (۲۲)، آیه ۴۰)؛ به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده رخصت [جهاد] داده شده است چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند و البته خدا بر پیروزی آنان

حرمت ترور در اسلام، گروه‌های افراطی، انحرافی مانند طالبان و القاعده در جهان اسلام با عملیات انتحاری و بمب‌گذاری‌ها، غیرنظامیان و انسان‌های بی‌گناه را با استناد به آیات قرآن و سنت رسول‌الله (ص) به کام مرگ می‌برند. واقعیت آن است که عقاید و نمادها و مناسک دینی، اگر روح توحید (که اساس اسلام است) را با خود نداشته باشند، در دامن ایدئولوژی‌های مدرن و رادیکالی خواهند افتاد. آنها به دلیل انحراف از اندیشه‌های اسلامی، تاکید زیاد بر عمل‌گرایی و غفلت از جوهر دینی در دامان مدرنیسم افتادند تا بتوانند مقاصد خود را عملی سازند.

در نتیجه باید به‌طور قطع بین دو نوع قرائت و برداشت تفاوت قائل شد. در اسلام موردنظر القاعده و طالبان، خشونت و ترور به عنوان وسیله‌ای برای نیل به اهداف، توجیه‌پذیر است؛ در حالی که در اسلام اصیل، ترور با هر نیت و انگیزه‌ای، امری مردود و فاقد وجهت حقوقی و شرعی می‌باشد. مروری بر عملکرد گروه‌های افراطی، به خصوص القاعده و نیز تعمق در آیات و روایات و عملکرد پیامبر اعظم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام، موید تفاوت میان این دو نوع برداشت از اسلام است.

۲-۲- اصول نظریه امنیتی اسلام

اصول بارز در نظریه امنیتی اسلام را می‌توان چنین برشمارید:

۱- فراخوانی به برقراری عدالت: از نظر قرآن «عدالت» اصل و مبدا هستی بوده و خلقت بر پایه عدالت صورت گرفته است؛ یعنی هستی بر اساس آن به وجود آمده؛ «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا

سرنوشت خویش را تعیین نمایند. همه دول و ملل نیز موظفند از این گروه در مبارزه علیه نابودی هر نوع استعمار و اشغال یاری نمایند (ناصرزاده، ۱۳۷۲: ۷).

بنابراین می‌توان دید جهاد اسلامی، جنگ شرعی عادلانه‌ای است که با هدف خیرخواهی برای انسان‌ها و اصول انسانیت انجام می‌شود. این جهاد برای حفظ و نگهداری بقای جامعه اسلامی یا دفاع از استقلال است و نه به خاطر فتح مادی یا گسترش جغرافیایی یا استعمار اجباری. جهاد، امری بسیط، یک بعدی و جنگ محض نیست، بلکه مقوله‌ای کلی، چندبعدی و کامل است (برزنونی، ۱۳۸۴: ۱۵۰). اصل اولیه، صلح، دوستی و تسامح است و اسلام با هیچ دولت و عقیده‌ای، ابتدا سر جنگ ندارد، اما اگر تجاوزی صورت گیرد، دفاع مقتدرانه لازم است. بنابراین آمادگی کامل نظامی و امنیتی از جمله ضروریات کشورهای اسلامی است که می‌خواهند آزاد و مستقل در محیط بین‌المللی گام بردارند و روابط خود را با دیگر کشورها، مبتنی بر عزت، حکمت و مصلحت تنظیم نمایند.

از آنجا که در اسلام، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز به صورت قاعده‌ای اساسی ملاحظه شده است، آیات مربوط به صلح، بدون بیان دلیل است و چون جنگ و جهاد ضرورت و استثناء است، آیات مربوط به جنگ و جهاد همراه با ذکر دلیل و انگیزه است، مانند وجود تجاوز و... بنابراین برای جنگ و اقدام مسلحانه باید دلیل وجود داشته باشد و تا زمانی که دلیل وجود ندارد، اقدام به جنگ، تجاوز و عملی غیر مشروع محسوب می‌شود.

با این وجود، علی‌رغم تاکید قرآن و روایات بر

مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ» (انعام (۶)، آیه ۱۱۵)، و والاترین هدف خلقت جهان و بشریت، رسیدن به عدالت و تحقق آن در جامعه و نفوس انسان‌ها معرفی شده است. عدالت در نگاه قرآنی، ارزش ذاتی و نفس‌الامری داشته و امنیت همه امور به آن وابسته است، یعنی عدالت صرف یک مفهوم انتزاعی نیست، بلکه مفهومی عقلی است که ریشه در هستی و فطرت انسانی دارد و همه ابعاد وجودی عالم را در بر می‌گیرد. از این رو می‌فرمایند: «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید (۵۷)، آیه ۲۵)، تا انسان‌ها برای عدل و قسط قیام کنند. همچنین می‌فرماید: «... وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می‌دارد (حجرات (۴۹)، آیه ۹)؛ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...» در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد» (نحل (۱۶)، آیه ۹۰).

۲- احترام به همه انسان‌ها و تضمین آزادی‌های دینی: رابطه مسلمانان با غیر مسلمانان، رابطه‌ای بر پایه همیاری، آشنایی و عدالت است. خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی‌تردید خداوند دانای آگاه است» (حجرات (۴۹)، آیه ۱۳)؛ اسلام؛ کرامت و شان دیگر ادیان را تضمین کرده و از حقوقشان حمایت نموده و به آنان آزادی بحث، گفتگو و مناقشه در مسائل مختلف را داده است (عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۶). همچنین خداوند

متعال می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَحْلَلْ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ حِلًّا لَكُمْ وَطَعَامَكُمْ حِلًّا لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ... امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال و طعام شما برای آنان حلال است و [بر شما حلال است ازدواج با] زنان پاکدامن از مسلمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی] به آنان داده شده است» (مائده (۵)، آیه ۵). بند ۳ ماده ۱ و بند ج، ماده ۵۵ منشور ملل متحد و ماده ۱۸، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز موید این موضوع است.

در ضمن باید گفت که در هیچ جای قرآن ذکر نشده که جنگ و جهاد برای تحمیل عقیده و وادار کردن غیر مسلمان به پذیرش اسلام است، بلکه برعکس، قرآن روش‌های دعوت خود را به این شرح بیان می‌کند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نما» (نحل (۱۶)، آیه ۱۲۵).

۳- تحکیم روابط انسانی: اسلام عدالت را واجب و ستم و ستم‌کاری را حرام دانسته و مودت، رحمت، همکاری، ایثار و فداکاری و عدم خودخواهی را در شمار آموزه‌های والا و ارزش‌های گران قدر خود در نظر گرفته و انسان‌ها را با یکدیگر برادر می‌داند. از همه اینها گذشته، به اندیشه و خرد انسانی احترام می‌گذارد و عقل و اندیشه را دو وسیله برای تفاهم و پذیرش یکدیگر تلقی می‌کند و هیچ کس را به پذیرش عقیده معینی، مجبور نمی‌کند، هیچ نظریه و دیدگاه مربوط به جهان هستی، طبیعت یا انسان را بر

افراد آن و نقشی که در تثبیت امنیت و آرامش دارد، تاکید کرده است. خداوند متعال می‌فرماید: «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ آن جماعت را روزگار به سر آمد، آنان هر کار نیک و بدی کردند برای خود کردند و شما هم هر چه کنید برای خود خواهید کرد و شما مسئول کار آنها نخواهید بود» (بقره، ۲)، آیه ۱۳۴؛ «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ؛ گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب» (اعراف، ۷) آیه ۱۹۹ «... فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ؛ پس، از آنان با گذشتی نیکو درگذر» (حجر، ۱۵)، آیه ۸۵ «... وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ و فروخورندگان خشم و درگذرندگان از مردم اند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد» (آل عمران، ۳)، آیه ۱۳۴. این اصل در ماده الف، بند ۶ اعلامیه هزاره ملل متحد اینگونه انعکاس یافته است: انسان‌ها با تمام گوناگونی از نظر اعتقادی، فرهنگی و زبانی باید به همدیگر احترام بگذارند. از تفاوت‌ها در جوامع و بین آنها نباید وحشت داشت و نه آنها را سرکوب کرد، بلکه باید آنها را به عنوان یک دارایی ارزشمند بشریت گرامی داشت. باید فرهنگ صلح و گفتگو را بین همه تمدن‌ها فعالانه ترویج داد (ناصر زاده، ۱۳۸۶: ۲۲۱).

همچنین در بند ۳، ماده دو منشور ملل متحد آمده: همه اعضای اختلافات بین‌المللی خود را از راه‌های مسالمت‌آمیز به صورتی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد، حل و فصل خواهند کرد. چیزی که اسلام سال‌ها پیش به آن اشاره داشته است.

۵- احترام به حقوق شهروندی: اسلام رعایت

تمامی حقوق انسان را تضمین نموده و حمایت و صیانت آنها را اعم از اینکه حقوق دینی، مدنی یا

کسی تحمیل نمی‌کند و در مسائل دینی نیز معتقد به عدم اجبار است و تنها ابزار آن، به کارگیری عقل، اندیشه و تامل در آفریده‌های خداوند متعال است. خداوند می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...؛ در کار دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است» (بقره، ۲)، آیه ۲۵۶؛ «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؛ و اگر پروردگار تو می‌خواست قطعا هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می‌آوردند پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که مومن باشند؟» (یونس، ۱۰)، آیه ۹۹ قرن‌ها بعد این دیدگاه مهم در بند ۲، ماده ۱ منشور ملل متحد اینگونه بازتاب یافت: توسعه روابط دوستانه در میان ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق خلق‌ها در تعیین سرنوشت خود، و انجام سایر اقدامات لازم برای تحکیم صلح جهانی.

اسلام اصول و شالوده روابط میان افراد، گروه‌ها و کشورها را، رابطه صلح و آرامش تعریف می‌کند که طی آن روابط انسان‌ها، از این نظر هیچ تفاوتی نمی‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ در حقیقت مؤمنان با هم برادرند پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید امید که مورد رحمت قرار گیرید» (حجرات، آیه ۱۰)؛ «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...؛ و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده و می‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند» (توبه، ۹) آیه ۷۱).

۴- بردباری، بخشش و مدارا: اسلام بر این صفات به دلیل تاثیر فراوانی که بر زندگی جامعه اسلامی و

نیکوتر و بهتر گفتگو کن» (نحل (۱۶)، آیه (۱۲۵)، زیرا در پذیرش دین اکراه و اجباری وجود ندارد، پذیرش و عدم پذیرش بیانگر «آزادی» در اسلام است.

۵-۲- حق حیات: خداوند متعال می‌فرماید: «مَنْ أُجْلِلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ؛ از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده‌روی می‌کنند» (مائده (۵)، آیه (۳۲). طبق ماده ۳، اعلامیه جهانی حقوق بشر و مواد ۶ و ۱۲، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی؛ حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است؛ و هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد (ناصر زاده، ۱۳۷۲: ۲۹ و ۲۶ و ۱۳).

۵-۳- حق صیانت از اموال: همانگونه که حق حیات دارای اهمیت است، اموال و دارایی افراد نیز با ارزش است و به هیچ یک از وسایل غیرمشروع نمی‌توان آنها را گرفت. خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال همدیگر را به ناروا نخورید مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما [انجام گرفته] باشد» (نساء (۴)، آیه (۲۹).

۵-۴- حق رای و آزادی بیان: خداوند همزمان با

سیاسی باشند واجب دانسته است. در نظام اسلامی شهروند دارای حقوق و تکالیفی است، به عبارت دیگر دو عنصر تشکیل دهنده شخصیت انسان «حق و تکلیف» می‌باشد. پس نظام اسلامی به همان اندازه از نظر دینی، سیاسی و اجتماعی، تکالیفی را بر عهده انسان واگذار کرده که در مقابل آن مجموعه تعهداتی به نام «حقوق» بر عهده دارد. از جمله این حقوق می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۵-۱- حق آزادی: اسلام آزادی عبادت، اندیشه، انتخاب حرفه و شغل را تضمین نموده است. این اصل اسلامی را می‌توان در بند الف، ماده ۱۱ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز دید: انسان آزاد متولد می‌شود و هیچ احدی حق به بردگی کشیدن یا ذلیل کردن یا مقهور کردن یا بهره کشیدن یا به بندگی کشیدن او را ندارد (ناصر زاده، ۱۳۷۲: ۷). ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر در این زمینه می‌گوید: تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند، همه دارای عقل و وجدان هستند و باید نسبت به همدیگر با روح برادری رفتار کنند (ناصر زاده، ۱۳۷۲: ۱۳). عقیده و اندیشه در اسلام آزاد است و به جرم عقیده نباید کسی را مورد آزار قرار داد. از نظر اسلام اجباری در پذیرفتن عقیده نیست، دعوت به سوی اسلام به معنی اجبار به پذیرش اسلام نیست، فراخوان و دعوت امری است طبیعی و هر فکر و اندیشه چنین حقی را دارا است؛ «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...؛ در کار دین اکراهی نیست، زیرا راه از بیراهه به روشنی بیان گشته است» (بقره (۲)، آیه (۲۵۶)؛ «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...؛ مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه هر چه

اداره امور عمومی کشور خود به طور مستقیم یا غیر مستقیم شرکت نماید (ناصرزاده، ۱۳۷۲: ۱۰).

۵-۵- حق سرپناه یا مسکن: هر کس حق دارد در هر کجا که می‌خواهد سکونت کند و به هر کجا می‌خواهد بی‌هیچ مانع و محدودیتی در روی زمین رفت و آمد نماید. تبعید، اخراج یا زندانی کردن هیچ کس درست نیست، مگر آنکه به دیگران تجاوز کرده و در امنیت مردم اختلال نموده یا بی‌گناهی را به قتل رسانده باشد.

بعدها این اصل در ماده ۱۳، اعلامیه جهانی حقوق بشر اینگونه ذکر گردید: هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید. هر کس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود بازگردد (ناصرزاده، ۱۳۷۲: ۱۴).

اکنون با توجه به اصول امنیتی مکتب اسلام و اصول امنیتی نظریات رئالیستی، لیبرالیستی و سازه‌انگاران، می‌توان مقایسه ذیل را ارائه نمود:

آفرینش انسان، یکی از نعمت‌های مهم بعد از خلقت انسان را «بیان» ذکر می‌کند؛ «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» خداوند مهربان قرآن را یاد داد، انسان را آفرید و به او بیان را آموخت» (الرحمن (۵۵) آیات ۴-۱). نص صریح قرآن آزادی بیان را مشخص کرده است؛ «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» مژده بده به بندگانم، آن کسانی که به همه سخنان گوش فرا می‌دهند و از نیکوترین و زیباترینشان پیروی می‌کنند، آنان کسانی‌اند که خداوند هدایتشان بخشیده است و ایشان واقعا خردمندند» (زمر (۳۹)، آیه ۱۸). پس این از حقوق انسان است که نظر خود را بگوید و دلیلش را مطرح سازد و حق را آشکارا بیان نماید. اسلام مصادره رای و منع اظهار نظر و مبارزه با اندیشه و فکر آزاد را نمی‌پذیرد، مگر آن که این اندیشه، برای جامعه زیان بار باشد. بند ب، ماده ۲۳ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز بیان می‌دارد که: هر انسانی حق دارد در

جدول ۱- مقایسه تطبیقی نظریات روابط بین الملل و نظریه اسلام در مورد امنیت

اسلام	سازه انگاری	لیبرالیسم	رئالیسم	نظریه محورها
دولت‌ها و افراد به صورت متقابل	دولت‌های برساخته شده از ذهنیت بازیگران آن	نهادها و سازمان‌های بین المللی دولتی و غیر دولتی در کنار دولت‌ها	دولت‌ها	بازیگران
سرشتی دوگانه با برتری فطرت بر غریزه	سرشتی دوگانه	ذاتا نیک	ذاتا شرور	نگاه به انسان
دولت به عنوان نهادی تاثیر گذار و تاثیر پذیر در تامین امنیت (با تاکید بر نقش انسان در تامین امنیت)	دولت به عنوان نهادی تاثیر گذار و تاثیر پذیر در تامین امنیت (با تاکید بر نقش دولت در تامین امنیت)	دولت در کنار سایر نهادها و سازمان‌های بین المللی به عنوان تامین کننده امنیت	تنها واحد تامین کننده امنیت در نظام بین الملل	کارویژه دولت در تامین امنیت

روش کسب امنیت	افزایش قدرت نظامی، تحقق بازدارندگی و شکل‌گیری موازنه قدرت	استفاده از نهادهای بین‌المللی، توسعه و ایجاد رژیم‌های بین‌المللی ضد جنگ، توجه به نظام دسته جمعی، ایجاد حکومت جهانی لیبرال	تغییر ذهنیت‌ها توسط هنجارها جهت بازتعریف مفهوم امنیت از طریق دولت‌ها و ایجاد امنیت در سطح منطقه‌ای	استفاده از آموزه‌های عقلانی و وحیانی در تربیت انسان‌ها، که منجر به ایجاد امنیت مشترک و فراگیر در جامعه و سپس نظام بین‌الملل شده و سرانجام بازخورد آن بر انسان‌ها
ابعاد قدرت در تامین امنیت	قدرت نظامی	قدرت مذاکره و چانه زنی	قدرت فرهنگی، هویتی	قدرت هوشمند (توجه به صلح و جهاد در تامین امنیت)
ابعاد مختلف امنیت	بعد نظامی	بعد اقتصادی، زیست محیطی، فرهنگی، اجتماعی و...	بعد فرهنگی - هویتی	بعد انسانی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و...
منطق نظریه	قدرت طلبی + ترس = جنگ دائمی	تامین اخلاق، آزادی، تعاون و همکاری = صلح دائمی	تفاوت ذهنیت‌ها = صلح و جنگ در کنار همدیگر	تقدم فطرت بر غریزه = صلح دائم تقدم غریزه بر فطرت = جنگ دائم
هدف	تامین امنیت ملی	تامین امنیت جهانی	تامین امنیت منطقه‌ای	تامین امنیت جهانی با هدف برقراری عدالت فراگیر

نتیجه‌گیری

می‌دانند که باید با کم رنگ نمودن نقش دولت‌ها امنیت ایده آل را برقرار نمود، اما آنچه در طول تاریخ تاکنون آشکار بوده افزایش نقش دولت‌ها در ابعاد گوناگون و تغییر در تعریف کارویژه‌های دولت بوده است نه برچیده شدن آن. سازه‌انگاران نیز به برداشت‌های ذهنی مختلف در شکل‌گیری امنیت اعتقاد دارند که این ذهنیت‌های گوناگون باعث شکل‌گیری تعاریف بی‌شماری از امنیت خواهد شد؛ در نتیجه امنیت مقوله‌ای جهانی و یکپارچه تعریف نمی‌شود و مناطق مختلف امنیتی شکل می‌گیرد.

در نظریه امنیتی اسلام، امنیت، یک مفهوم گسترده، متوازن و عمیق دارد که ابعاد مختلف زندگی انسان را شامل می‌شود و محدود به قلمروی خاصی نیست. نقطه آغازین این امنیت در وجود انسان‌ها نهفته است که در صورت تحقق آن جامعه ملی و نظام بین‌المللی را تحت تاثیر خود گذاشته و در سایه این امنیت، سایر ابعاد امنیت نیز تامین و حفظ خواهد شد. حتی

نظریه اسلامی روابط بین‌الملل مانند سایر نظریات روابط بین‌الملل توانسته مفهوم امنیت و روش‌های تامین و حفظ آن را بیان نماید. رویکرد رئالیستی با دیدگاهی تقلیل‌گرا، امنیت را فراتر از محدوده مرزهای دولت‌ها نمی‌داند و آن را با تمرکز بر امنیت ملی دولت - ملت‌ها تعریف می‌کند و به بعد نظامی امنیت توجه دارد، در حالی که امنیت، فرای رویکرد نظامی است و علاوه بر سطح ملی باید آن را در سطح کلان یا جهانی جستجو کرد. رئالیست‌ها بهترین روش تامین و حفظ امنیت بین‌الملل را تحقق بازدارندگی متقابل میان دولت‌ها و شکل‌گیری موازنه قدرت می‌دانند. دیدگاه لیبرالی نیز رویکردی تقلیل‌گرایانه همانند نظریه رئالیستی به امنیت دارد، زیرا لیبرالیسم بر بعد اقتصادی امنیت تاکید خاصی دارد. لیبرال‌ها علت ناامنی در نظام بین‌الملل را دولت‌محوری و تاکید بر خودیاری در نظام بین‌الملل

- تاکید بر نیروی نظامی قوی و جنگ در اسلام برای ایجاد و حفظ امنیت و صلح است، اما نه آنگونه که رئالیست‌ها بر آن تأکید دارند و امنیت را در پرتو قدرت نظامی بیان می‌دارند. در نظریه امنیتی اسلام، قدرت نظامی و جنگ برای دفع تجاوز یا رفع آن و حمایت از دعوت اسلامی و یا برای از بین بردن ظلم و فساد و یاری مظلومان است، نه برای غلبه و مخالفت در دین غیر مسلمانان.
- در دنیای معاصر که جهانی شدن وجه بارز و جدایی ناپذیر آن است، امنیت و صلح اسلامی بین همه ملل جهان، از ضعیف، قوی، کوچک و بزرگ قادر به برقراری است و اساس آن بر پایه تساوی حقوق ملل و آزادی انسان‌ها استوار است. نظریه امنیتی اسلام همانند لیبرالیسم، از امنیت و صلح جهانی صحبت می‌کند با این تفاوت که در اسلام محوریت، ترکیبی از آموزه‌های وحیانی و عقلایی است و نه توجه صرف به عقل بشری. همچنین اسلام مخالف این اصل سازه‌انگاران است که امنیت مشترک جهانی ایجاد نخواهد شد، زیرا با وجود هویت‌ها و ذهنیت‌های مختلف می‌توان با استفاده از آموزه‌های وحیانی و عقلی، انسان‌ها را در نقطه‌ای مشترک به یک ذهنیت رسانید.
- سرانجام اینکه خود امنیت در اسلام وسیله‌ای است عالی برای نیل به «عدالت»، به عبارتی عدالت فراگیر و جهانی تنها در پرتو ایجاد امنیت برقرار خواهد شد، که در سایه وجود آن امنیت و این عدالت فراگیر، بشر قادر خواهد بود به کمال و تعالی خود دست یابد.
- منابع**
- ۱- قرآن کریم.
 - ۲- احمدی، محمدرضا. (۱۳۸۴). «امنیت؛ مفاهیم، مبانی و رویکردها، قسمت دوم: رویکرد اسلامی». *مربیان*. سال پنجم. شماره (۱۵).
 - ۳- برزنونی، محمدعلی. (۱۳۸۴). «اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح؟». *مجله حقوقی*، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری. شماره (۳۳).
 - ۴- دری‌نجف‌آبادی، قربانعلی. (۱۳۷۹). «نگاهی به امنیت از منظر امیر مومنان (ع)». فصلنامه حکومت اسلامی. سال پنجم. شماره (۱۸).
 - ۵- شریعتمدار جزایری، نورالدین. (۱۳۷۹). «امنیت در فقه سیاسی شیعه». *فصلنامه علوم سیاسی*. سال سوم. شماره (۹).
 - ۶- فیرحی، داود. (۱۳۸۳). «دفاع مشروع، ترور و عملیات شهادت طلبانه». *فصلنامه شیعه شناسی*. سال دوم. شماره (۶).
 - ۷- مردن، سیمون. (۱۳۷۹). *تقابل فرهنگی در روابط بین‌الملل اسلام و غرب*. ترجمه احمد علیخانی، تهران. انتشارات آراین.
 - ۸- مک‌کین‌لای، آر. دی؛ آر، لیتل. (۱۳۸۰). *امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها*. ترجمه اصغر افتخاری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 - ۹- وطن‌دوست، رضا. (۱۳۸۶). «نگاهی به امنیت در آموزه‌های اسلامی». *مجله تخصصی الهیات و حقوق*. شماره (۲۵).
 - ۱۰- ناصرزاده، بابک. (۱۳۸۶). *معاهدات و کنوانسیون‌ها و سازمان‌های بین‌المللی*. تهران: انتشارات بهنامی.

- in **World Politics**. New York: Columbia University Press.
- 17- Katzenstein, P., Keohane, R.O. and Krasner, S. (1998). International Organization and the Study of World Politics, **International Organization** 52(4)
- 18- Schmidt, B.C. (2002). On the History and Historiography of International Relations, in W. Carlsnaes, T. Risse and B.A. Simmons (eds), **Handbook of International Relations**. London: Sage.
- 19- Waever, O. et al. (1993). **Identity, Migration and the New Security Agenda in Europe**. New York: St. Martin's Press.
- 20- Wendt, A. (1992). **Amrchy Is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics**, **International Organization** 46.
- 21- Wight, C. (2002). Philosophy of Social Science and International Relations, in W. Carlsnaes, T. Risse and B.A. Simmons (eds), **Handbook of International Relations**. London: Sage.
- ۱۱- ناصرزاده، هوشنگ. (۱۳۷۲). **اعلامیه‌های حقوق بشر**. تهران: موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی ماجد.
- 12- Adler, E. (1997). Sizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics, **European Journal of International Relations** 3(3)
- 13- Adler, E. (2002). Constructivism and International Relations, in W. Carlsnaes, T. Risse and B.A. Simmons (eds), **Handbook of International Relations**. London: Sage.
- 14- Buzan, B., Waever, O. and De Wilde, J. (1998). **Security: A New Framework for Analysis**. Boulder, CO: Lynne Rienner.
- 15- Fearon, J. and Wendt, A. (2002). Rationalism and Constructivism: A Skeptical View, in W. Carlsnaes, T. Risse and B.A. Simmons (eds), **Handbook of International Relations**. London: Sage.
- 16- Katzenstein, P. (1996). **The Culture of National Security: Norms and Identity**